

قطعنامه پیشنهادی شماره ۱ وظایف ما در شرایط کنونی

- ۱- در شرایط متحول کنونی در ایران که حرکت های فراگیر و وسیع توده ای مشخصه اصلی آن است. وجوه عمده بحران در رژیم سرمایه داری- مذهبی جمهوری اسلامی دیگر به تضاد جناح های آن بر سر تصاحب سهم بیشتر در قدرت حکومتی و غارت همه جانبه امکانات جامعه محدود نمی شود بلکه چگونگی ساختار حکومت، مهار جنبش توده ای و ادامه حکومت ولایت در مقابل حرکت رو به رشدی که سازمان یابی و تداوم آن می تواند کلیت نظام را به مخاطره اندازد، به موضوع اصلی درگیری ها بدل شده و تضاد جناح ها را باز هم تعمیق داده است.
- ۲- انتخابات دوم خرداد، تحقق اراده اعتراضی توده هایی است که قصد داشتند به دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی "نه" بگویند. مردم با حضور بی سابقه میلیونی خود در صحنه انتخابات، با استفاده از تضادی که میان جناح های حکومت به وجود آمده بود، با تاکتیک جدید مبارزاتی خود به صحنه آمده، ضربه شدیدی به جناح غالب جمهوری اسلامی یعنی محور ولایت فقیه و حامیان از نوع طالبان آن وارد آوردند.
- مردم در انتخابات شرکت کردند که در اساس ضددمکراتیک و تحت کنترل جناح غالب رژیم بود و کاندیداهایش قبلا توسط شورای نگهبان تایید شده بودند. دوم با بهره گیری از شرایطی که حکومت فراهم آورده بود به صورت میلیونی به صحنه آمدند و جهت و نتیجه گیری را به ضرر جناح غالب رژیم تغییر دادند. اگر چه توده ها با چنین ابتکاری شکاف در حکومت را تشدید کردند، اما نتیجه این تاکتیک نه بیانگر آن است که انتخابات رژیم ماهیت دمکراتیک داشته و نه می تواند این حکم را در پی داشته باشد که نیروهای اپوزیسیون می بایست خود را در درگیری جناح های حکومتی درگیر و مستحیل می کردند.
- برخورد اصولی با این تحول اولاً باور داشتن روحیه و جهت حرکت جدید مبارزه مردم در مقیاسی گسترده و تقویت چنین روندی است، و دوما جلوگیری از توهم بخشی از مردم نسبت به شعارهای تبلیغی جناح خاتمی است که خواسته های مبارزه مردم را در خدمت منافع خودغرضانه شریعت جمهوری اسلامی به کار گیرد.
- ۳- بحران ساختار حکومت اسلامی که محصول به هم خوردن توازن قدرت دولتی و جنبش اعتراضی مردم است، شکافی را ایجاد نموده که اعتراضات اجتماعی در مقیاس کل جامعه به شکل علنی ظنین انداز شده است. درگیری میان جناح خامنه ای که از حمایت ائتلاف رسالت و بازار و گروه هیات مؤتلفه اسلامی برخوردار است و در پی حفظ موقعیت ولایت فقیه می باشد، با هر تغییر در وضعیت موجود به شدت مخالفت می کند و جناح خاتمی که راه حفظ حکومت اسلامی را تغییراتی در چارچوب قانون اساسی و پیدا کردن ثقل جدیدی برای تثبیت رژیم و جلب هواداران سرخورده از نظام می جوید، عملاً به گسترش جنبش اعتراضی توده ها دامن می زند. با فقدان یک آلترناتیو مردمی در شرایط ناپایدار سیاسی کنونی در ایران، شعار "جامعه مدنی" که از طرف خاتمی و طرفدارانش مطرح می شود می تواند بخشی از توده مردم را نسبت به امکان ایجاد "اصلاحات" توسط رژیم اسلامی متوهم کند. در صورتی که قانونیت به معنای حداقل رعایت حقوق شهروندی، حق مساوی در برابر قانون، تشکل های توده ای مستقل از دولت، آزادی بیان و اندیشه و احزاب و اجتماعات و... تحت مفهوم جامعه مدنی، اساساً با ساختار حکومت اسلامی و قانون اساسی آن در تضاد می باشد.
- ۴- مردم ایران امروزه بر این امر واقفند که حکومت مذهبی بلایی است خانمانسوز و ارزش ها و انگیزه های انسانی را به نابودی می کشاند. بدین لحاظ شعار حکومت غیرمذهبی بر پایه اصل جدایی دین از دولت می تواند افشاگر گرایشاتی از نوع حکومت "عدل اسلامی"، دولت مدنی اسلامی، جمهوری "دمکراتیک" اسلامی و... باشد.
- ۵- دو دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ثابت کرده است که این ساختار حکومتی فاقد ظرفیت تغییر و تبدیل تدریجی به رژیمی دمکراتیک است و از همین زاویه سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران می باشد.
- ۶- جهت گیری اصلی و مبارزه ما معطوف به درون جامعه ایران و جنبش های اجتماعی است که در بطن جامعه در حال شکل گیری و سازمان یابی است و روند تحولات را عمدتاً از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان و نویسندگان دنبال می کنیم.
- استفاده از تمام اشکال مبارزه و تاکتیک های که به سازمانیابی مستقل مردم و بهبود شرایط زیست و کار توده ها کمک کند، از جمله وظایفی است که در مبارزات روزمره باید به کار گرفته شود. ما نه تنها از هر گونه اصلاحات به نفع توده ها بلکه برای ایجاد این رفرف ها نیز مبارزه می کنیم.
- در مرحله کنونی، سازماندهی مبارزات مردم در راستای یک تحول دمکراتیک در جامعه و ایجاد یک آلترناتیو انقلابی- دمکراتیک در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، چشم انداز نوبنی را در میان مردم برای تحقق دموکراسی و آزادی ایجاد می نماید.